

نقادی کتاب مقدس

عبدالرحیم سلیمانی

اشاره

نقادی کتاب مقدس⁽¹⁾ عبارت است از مطالعه و تحقیق درباره نوشته‌های کتاب مقدس، مطالعاتی که در پی داوری‌های ظریف و دقیق درباره این نوشته‌ها است. واژه criticism (نقادی) از واژه یونانی krion، به معنای «داوری کردن»، «تمیز دادن»، یا دقت در ارزیابی یا داوری، گرفته شده است.⁽²⁾ بنابراین، نقادی کتاب مقدس ضرورتاً با همه دریافت‌هایی که از قدیم پذیرفته شده‌اند، در تعارض نیست؛ بلکه بدین معنا است که فی‌الجمله برخی از تفاسیر سنتی، به صورتی درست‌بر کتاب مقدس مبتنی نیست و اگر واقعیات کتاب مقدس درست‌بررسی شوند، تفاسیر جدیدی مطرح خواهند شد.⁽³⁾

به طور کلی، مسائلی که در نقادی کتاب مقدس مطرح‌اند، با حفظ و انتقال متون کتاب مقدس ارتباط دارند. این مسائل عبارت‌اند از: متون خطی‌ای که از این نوشته‌ها باقی مانده؛ تاریخ و مکان آنها و ارتباطشان با یکدیگر؛ قابل اعتمادترین شکل متن؛ منشا و شکل‌گیری متن، از جمله این که در چه زمان و مکانی و چرا و چگونه و به دست چه کسی و برای چه کسی و در چه اوضاع و احوالی به وجود آمده است؛ اموری که در به وجود آمدن آن دخیل بوده‌اند و منابعی که در شکل‌گیری آن به کار گرفته شده‌اند؛ پیام متن، آن گونه که در زبان خود متن بیان شده، از جمله معنای کلمات و نیز شیوه‌ای که آنها کنار هم چیده شده‌اند.⁽⁴⁾

تاریخچه نقد کتاب مقدس

تاریخ نقادی کتاب مقدس به صورت یک جریان گسترده و یک رشته علمی به قرن هجدهم و عصر روشنگری برمی‌گردد. قبل از این دوره تنها آثاری پراکنده و فعالیت‌هایی فردی در این باره وجود داشته است. علاوه بر این، گستردگی و عمق و تاثیر این تلاش‌ها با آنچه در قرن هجدهم و تحت تاثیر نهضت روشنگری رخ داد، هرگز قابل مقایسه نیست.⁽⁵⁾

دانشمند یهودی، ابراهیم ابن عزرا (1089 - 1164 م)، را شاید بتوان از پیشینیان این بحث قلمداد کرد. او تلاش می‌کند که با استناد به مواردی از درون تورات، اثبات کند که ممکن نیست نویسنده این کتاب حضرت موسی باشد، بلکه این کتاب قرن‌ها بعد، به دست فرد دیگری، نوشته شده است. باروخ اسپینوزا (1632 - 1677) راه او را ادامه داد و شواهد زیادی بر آنچه ابن عزرا آورده بود، افزود.⁽⁶⁾ اما این تلاش‌ها تنها یک حاشیه‌نویسی مختصر شمرده می‌شود و هرگز به حد نقادی کتاب مقدس، به هیچ درجه‌ای از آن، نمی‌رسد و در این بحث از اهمیت چندانی برخوردار نیست.⁽⁷⁾

قبل از پیدایش جریان وسیع نقادی کتاب مقدس در قرن هجدهم، کسانی مانند اراسموس⁽⁸⁾ (1466 - 1536) و هوگو گروتیوس⁽⁹⁾ (1583 - 1645) از هلند، ریچارد سایمون⁽¹⁰⁾ (1638 - 1712) و ژان آستراک⁽¹¹⁾ (1684 - 1766) از فرانسه، توماس هابز⁽¹²⁾ (1588 - 1679)، جان لاک⁽¹³⁾ (1632 - 1704) و اسحاق نیوتن (1642 - 1727) از انگلستان، هر یک به گونه‌ای به بحث نقادی کتاب مقدس

پرداخته‌اند.⁽¹⁴⁾ اما باز آنچه در عصر روشنگری رخ داد با این فعالیت‌های پراکنده، هم از لحاظ گستردگی و هم شیوه کار و هم نتایج و پیامدها، بسیار متفاوت بود. از همین جهت است که نام «نقادی کتاب مقدس» یا «نقد تاریخی کتاب مقدس» به جریانی منصرف است که از قرن هجدهم به وجود آمده است.

پیدایش نقد تاریخی کتاب مقدس

جریان نقادی کتاب مقدس در بستر نهضت روشنگری به وجود آمد و در واقع فرع و زیرمجموعه آن است. بنابراین، هم از نظر روش بحث و هم اصول حاکم بر تحقیق، تابع نهضت روشنگری است. پس قبل از مطالعه جریان نقادی کتاب مقدس، باید نهضت روشنگری را شناخت.

عصر روشنگری و پیدایش نقد تاریخی

برخی نهضت روشنگری را این گونه تعریف کرده‌اند: قبل از این دوره، انسان، خود، بخشی از جهانی که نظام الهی دارد به حساب می‌آمد؛ در این دوره، نه تنها از این اندیشه دست برداشته شد، بلکه به سوی این نگرش می‌رفتند که جهان بر حسب عقل، تجربه و کشف انسان شناخته شود.⁽¹⁵⁾ به تعبیر دیگر، در این عصر طرز تفکر علمی - انتقادی، که بر شناخت علمی متکی است، حاکم شد. شناخت علمی، برخلاف شناخت دینی که حالتی شخصی است و از تعبد به فرایض ناشی می‌شود و ادعای کمال، قطعیت و اعتبار جاودانه دارد، به هیچ سنت ایمانی وابسته نیست، از نظر اخلاقی بی‌طرف است، ادعا ندارد که باطن ما را تغییر می‌دهد یا سعادت ابدی برای ما می‌آورد، ساخته و پرداخته انسان است، موقت و گذرا و مدام در معرض دگرگونی و رشد است.⁽¹⁶⁾ در این عصر، اصالت تجربه و مشاهده، اساس و بنیان همه شناخت‌ها است و همه علوم، حتی فلسفه، باید به علم طبیعی مبدل می‌شد.⁽¹⁷⁾

این فرایند شامل مطالعه کتاب مقدس نیز شد و لازمه آن این بود که کتاب مقدس، که از دید سنت‌گرایان، مقدس و کتاب خدا به حساب می‌آمد و درک آن بر خضوع و حضور ذهن و ایمان مبتنی بود، همانند کتاب‌های عادی بشری مطالعه، نقد و بررسی شود.⁽¹⁸⁾ از این جهت است که با حوادثی که در کتاب مقدس نقل شده، مانند حوادثی که در کتاب‌های تاریخی آمده است برخورد شده، صحت و سقم آنها با معیارهای علم تاریخ بررسی می‌شود. این جریان نقد تاریخی خواننده می‌شود. همچنین سه اصل حاکم بر اصالت مشاهده و تجربه مربوط به عصر روشنگری بر مطالعه کتاب مقدس هم حاکم شد. این سه اصل عبارت‌اند از:

1. حوادثی ممکن‌الوقوع‌اند که وقوع نظایر آن را مشاهده می‌کنیم، نه آنچه در ذهن امکان وقوع دارد؛
2. همه حوادث این جهان با هم مرتبط‌اند و وقوع هر حادثه تغییراتی در حوادث دیگر به وجود می‌آورد. هیچ حادثه‌ای وجود ندارد که بی‌ارتباط با حوادث دیگر جهان باشد؛
3. نظام این جهان یک نظام بسته و خودکفا است و هر حادثه‌ای که در این جهان رخ می‌دهد با حوادث خود این جهان قابل تبیین و تفسیر است.⁽¹⁹⁾

کشور آلمان را باید زادگاه اصلی بحث نقادی کتاب مقدس و همچنین الهیات جدید شمرد. مهم‌ترین و برجسته‌ترین فردی که در این کشور به نقد کتاب مقدس به شیوه جدید پرداخت، یان گاتفرید یشهورن⁽²⁰⁾ (1752 - 1827) است. او در کتابی که در حدود سال 1780 با نامی مستعار منتشر کرد، قصه‌های سفر پیدایش درباره آفرینش جهان، نخستین انسان، توفان و غیره را مانند داستان‌های فراوان دیگر موجود در ادبیات باستان شمرد.⁽²¹⁾ شخصیت دیگری که در میان محققان عهد قدیم محوریت داشت، دی وت⁽²²⁾ (1780 - 1849) بود که به خاطر اثری که درباره سفر تثبیه نگاهت، مشهور است.⁽²³⁾ شخصیت برجسته دیگر این دوره، جولوس ولهوسن⁽²⁴⁾ است که کار او بر روی منابع تورات محور بحث‌های بعدی در این موضوع بود.⁽²⁵⁾ درباره شخصیت‌هایی که به عهد جدید پرداخته‌اند، می‌توان از فردیناند کریستین باور⁽²⁶⁾ (1792 - 1860) نام برد که بین سنت پولسی و پطرسی تناقض جدی می‌دید.⁽²⁷⁾

بحث نقادی کتاب مقدس وقتی به کشورهای انگلیسی زبان رسید، با مشکلاتی روبه‌رو شد و برای مثال، در اسکاتلند، رابرتسون اسمیت،⁽²⁸⁾ که شخصیت برجسته‌ای در این رشته بود، در سال 1881 از استادی دانشگاه خلع شد، و چارلز ا. بریجز⁽²⁹⁾ در آمریکا، در سال 1893، سمت کشیشی را از دست داد. ولی به زودی در همین کشورها جریان نقادی کتاب مقدس به موفقیت‌هایی دست‌یافت.⁽³⁰⁾

به هر حال، نقادی کتاب مقدس به صورت جریانی گسترده ادامه یافت، و از آن‌جا که گزارشی از کتاب مقدس می‌داد که با سنت پیشین مسیحی بسیار متفاوت بود، در الهیات جدید مسیحی و اندیشه مسیحیت جدید بسیار تاثیرگذار بود.⁽³¹⁾

نقد تاریخی و یک پرسش اساسی

سوآلی که در این‌جا مطرح می‌شود، این است که آیا پذیرش نتایجی که در پرتو نهضت نقد تاریخی کتاب مقدس به دست آمده است، بر پذیرش اصول حاکم بر عصر روشنگری مبتنی است؟ به تعبیر دیگر، آیا کسی که می‌خواهد در همه یا برخی از زمینه‌ها همان روش نقد تاریخی را پیش بگیرد، ضرورتاً باید اصول حاکم بر عصر روشنگری را بپذیرد؟ برخی پذیرش مطلق جهان‌بینی حاکم بر عصر روشنگری را شرط چنین چیزی می‌دانند.⁽³²⁾ اما به نظر می‌رسد که در این‌جا نیز جریان نقد تاریخی کتاب مقدس از کل نهضت روشنگری مستثنا نباشد. اشکالی که عمدتاً به نهضت روشنگری وارد می‌شود این نیست که اصول و جهان‌بینی حاکم بر آن به طور مطلق خطا است؛ بلکه اشکال این است که این اصول پیش‌فرض علوم تجربی⁽³³⁾ است و عالم تجربی حتماً باید آنها را مسلم فرض کند و گرنه تحقیقاتش به نتیجه نمی‌رسد، یا اصلاً نمی‌تواند تحقیق کند. اما غیر از علوم تجربی، علوم دیگری هم وجود دارند که از راه تجربه و مشاهده حاصل نمی‌شوند. پس اشکال نهضت روشنگری این است که اصولی را که در جای خود باید مسلم فرض شود، به محدوده‌های دیگر کشانیده و آنها را عام و مطلق فرض کرده است. بنابراین، نباید دستاوردهای عصر روشنگری را به طور مطلق کنار گذاشت، بلکه تنها بخشی از آن قابل پذیرش نیست که به محدوده‌های خارج از قلمرو تجربه و مشاهده پرداخته است. درباره نقد تاریخی کتاب مقدس نیز امر به همین صورت

است. باید توجه کرد که آیا همه بخش‌های نقد تاریخی از قلمرو تجربه و مشاهده خارج است یا این که بخش‌هایی از آن این گونه است؟ اگر صورت دوم درست باشد، نباید دستاوردهای نقد تاریخی را به طور کلی کنار گذاشت و حتی کسی می‌تواند بدون این که جهان‌بینی حاکم بر عصر روشنگری را به صورت مطلق بپذیرد، در بخش‌هایی همان روش نقد تاریخی را پی‌بگیرد. پس لازم است قبل از هر چیز بخش‌های مختلفی را که در جریان نقد تاریخی به آنها پرداخته شده، بررسی کنیم.

گستره نقد تاریخی

به طور کلی، محورهایی را که در جریان نقد تاریخی به آنها پرداخته‌اند، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: برخی از این محورها درباره کتاب مقدس است و به اموری از قبیل نویسندگی، تاریخ نگارش، لغت‌شناسی و... می‌پردازند. برخی دیگر سخن و محتوای کتاب مقدس را بررسی، تحلیل و نقد می‌کنند. پس این دو بخش را می‌توان نقد ظاهری و نقد محتوایی کتاب مقدس نامید.

الف) نقد ظاهری کتاب مقدس

نقد ظاهری بخشی از نقد تاریخی کتاب مقدس است که کاری به بحث محتوایی و صحت و سقم مطالب ندارد، بلکه مقدم بر آن بحث است و به امور شکلی می‌پردازد. این نقد چند صورت دارد:

1. نقد نسخه‌شناختی: ⁽³⁴⁾ این نقد بخشی از نقادی کتاب مقدس است که وظیفه شناخت و معرفی متن اصلی هر قسمت از کتاب مقدس را بر عهده دارد. در رابطه با هر کتاب نسخه‌هایی متعدد و نیز ترجمه‌هایی به زبان‌های مختلف موجود است. این نسخه‌ها تفاوت‌های زیادی با هم دارند. نقد متنی وظیفه دارد که نسخه‌های موجود یک متن را شناسایی کند و از مقایسه و بررسی آنها با یکدیگر و با کاربرد شیوه‌های جدید حتی‌الامکان متن اصلی یا معتبرتر را بشناسد. ⁽³⁵⁾ این نقد نسخه‌شناختی یک مطالعه علمی و جدید است و مواردی که عهد جدید از عهد قدیم نقل کرده است، نشان می‌دهد که در صدر مسیحیت این دقت در نقل هرگز مورد توجه مسیحیان نبوده است. ⁽³⁶⁾

2. نقد تاریخی: ⁽³⁷⁾ نقد تاریخی شاخه‌ای از نقادی کتاب مقدس است که تلاش می‌کند هر متنی را در صحنه تاریخی و جغرافیایی‌ای که در آن پدید آمده قرار دهد و آن را با توجه به محیط و زمانش تفسیر کند. ⁽³⁸⁾ هر متنی در زمانی نوشته شده یا جمع‌آوری شده؛ به دست فردی خاص تالیف یا ویراستاری شده؛ برای فرد یا مخاطبانی خاص نوشته شده؛ در مکان و منطقه‌ای خاص به وجود آمده است. بنابراین، هریک از متون کتاب مقدس تاریخی خاص خود دارند. نقد تاریخی به بیان تاریخ خاص هر متن می‌پردازد. ⁽³⁹⁾ در بسیاری از متون، زمان و مکان و تاریخ نگارش و نویسندگی و مخاطب آنها به صراحت بیان نشده است؛ این وظیفه نقد تاریخی است که از لابه‌لای خود متن و شواهد و قرائنی که در آن وجود دارد و نیز با استفاده از دیگر قسمت‌های کتاب مقدس و یا متون دیگری که جزء مجموعه کتاب مقدس نیستند، و همچنین با استفاده از شواهد باستان‌شناسی و امثال آن، تاریخ یک متن را مشخص کند. ⁽⁴⁰⁾

3. نقد زبان شناختی: ⁽⁴¹⁾ نقد زبان شناختی شاخه‌ای از نقادی کتاب مقدس است که به مطالعه زبان‌های کتاب مقدس می‌پردازد تا دانشی دقیق از لغات، دستور زبان و سبک کتاب مقدس و دوره آن به دست آورد. ⁽⁴²⁾ مطالعه زبانی کتاب مقدس و مقایسه زبانی بخش‌های مختلف با یکدیگر، علاوه بر کمک به تعیین تاریخ و محیط نگارش هر متن، به شناخت تاثیرات متون بر یکدیگر نیز کمک می‌کند. ⁽⁴³⁾
4. نقد سبک‌شناختی: ⁽⁴⁴⁾ این رشته شاخه‌ای از نقادی کتاب مقدس است که انواع سبک‌های ادبی را در یک متن جست‌وجو می‌کند تا شواهدی را درباره تاریخ جمع‌آوری، نویسنده و کاربرد گونه‌های مختلف نوشته‌های کتاب مقدس به دست آورد. ⁽⁴⁵⁾ در کتاب مقدس سبک‌ها و گونه‌های مختلفی از متن، از قبیل سرگذشت‌های تاریخی، متون شعری، متون حکمت‌آمیز، پیشگویی و مکاشفه وجود دارد. همچنین در درون خود این سبک‌ها گونه‌های کوچک‌تری از سبک ادبی نهفته است. طبیعی است که برداشتی که از یک متن تاریخی می‌شود، با برداشت از یک مکاشفه یا پیشگویی یا کتاب حکمت‌بسیار متفاوت است. بنابراین، مشخص کردن نوع متن از نظر ادبی مقدمه تفسیر و برداشت از متن است. همچنین مشخص شدن سبک ادبی یک متن و مقایسه آن با دیگر بخش‌های کتاب مقدس و آثار دیگر خارج از این مجموعه به روشن شدن اموری از قبیل نویسنده، تاریخ نگارش و الحاقی بودن اجزایی از متن کمک می‌کند. ⁽⁴⁶⁾
5. نقد شکلی: ⁽⁴⁷⁾ نقد شکلی ترکیبی از نقد تاریخی و نقد ادبی است. هر متن از اجزایی از قبیل داستان، موعظه، مثل، مناجات، دعا و... تشکیل شده است. هر جزء برای مدت‌ها شکل شفاهی داشته و بعد به صورت‌ها و در نسخه‌های مختلف نوشته شده و سپس شکل نهایی خود را پیدا کرده است. تقسیم یک متن به بخش‌ها و واحدهایی کوچک‌تر در تحلیل ادبی صورت می‌گیرد؛ برای مثال، متن اناجیل را به داستان، مثل، دعا و... تقسیم می‌کنند. بنابراین، ابتدا در تحلیلی ادبی، بخش‌های یک متن معین می‌شوند؛ سپس در تحلیل تاریخی، بستری که یک بخش، برای مثال یک داستان، در آن به وجود آمده و سیری را که طی کرده تا به شکل نهایی رسیده، بررسی می‌شود. کل این فرایند را، که ترکیبی از تحلیل ادبی و تاریخی است، نقد شکلی می‌نامند. ⁽⁴⁸⁾
6. نقد سنت‌شناختی: ⁽⁴⁹⁾ این نقد به ردیابی سنت‌های شفاهی که قبل از نوشته شدن هر متن وجود داشته است، می‌پردازد. ⁽⁵⁰⁾ یک متن سابقه‌ای درست دارد و در زمان و مکانی خاص پدید آمده و به صورت شفاهی و سینه به سینه سیر تکاملی خود را طی کرده است. نقد سنتی تلاش می‌کند که این مسیر را مرحله به مرحله دنبال کرده، زوایای آن را کشف کند. ⁽⁵¹⁾
7. نقد ویرایشی: ⁽⁵²⁾ این نقد بر کار ویراستار نهایی، که از منابع قبلی برای ایجاد متن اصلی و نهایی استفاده می‌کند، متمرکز است. ⁽⁵³⁾ نقد ویرایشی به مطالعه شیوه‌ای که مؤلف یا ویراستار نهایی برای استفاده از مواد سنتی به کار برده و هدفی که گردآورنده از گنجاندن هر یک از این مواد در این متن داشته است، می‌پردازد. ⁽⁵⁴⁾ برای مثال، نویسنده دو کتاب تواریخ ایام از همان موادی استفاده کرده که در دو کتاب پادشاهان و دو کتاب سموئیل به کار رفته‌اند. وظیفه نقاد ویرایشی این است که تغییراتی را که نویسنده دو

کتاب تواریخ ایام داده و اهداف ادبی و الهیاتی‌ای را که نسبت به کاربرد این مواد داشته است، تحلیل کند. (55)

8. نقد قانونی: (56) یک متن پس از این که شکل نهایی خود را گرفت، در زمانی شان قانونی می‌یابد و طی فرایند قانونی شدن، برای یهودیان یا مسیحیان حجت می‌شود؛ بنابراین، متن قانونی شده از دیگر متون قانونی جدا و بریده نیست و باید با آنها مقایسه شود. نقد قانونی به بررسی فرایند قانونی شدن یک متن و چگونگی آن می‌پردازد. (57)

مواردی که ذکر شد، انواع معروف نقد کتاب مقدس است که گاهی موارد دیگری را نیز به آنها می‌افزایند. همچنین برخی دو شیوه از شیوه‌های فوق را با یک عنوان می‌آورند. بنابراین، انواع نقد در کتاب‌های مختلف، از نظر تعداد و اسامی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

ب) نقد محتوایی کتاب مقدس

همان‌طور که گذشت، نقد تاریخی کتاب مقدس در بستری پدیدار شد که شناخت و طرز تفکر علمی و انتقادی سلطه داشت. کتاب مقدس نیز با همین شیوه و ابزار مورد کنکاش قرار گرفت. ابعاد مختلفی که تاکنون از این نقادی بیان شد، درباره صورت کتاب مقدس بود، نه محتوای آن؛ اما محتوا و مضمون کتاب مقدس نیز از این جریان در امان نماند و مورد تحلیل و نقد قرار گرفت. شاید بتوان گفت در میان محورهایی که در جریان نقد تاریخی محتوایی به آنها توجه شده، سه محور از اهمیت بیشتری برخوردارند. این سه محور عبارت‌اند از: سرگذشت‌های منسوب به مشایخ و انبیا، اکتشافات علمی و کتاب مقدس و معجزات منقول در کتاب مقدس.

1. بررسی اخلاقی داستان‌های مشایخ و انبیا: شکی نیست که انبیا و مشایخی که در کتاب مقدس از آنها به نیکی یاد شده است، برای پیروان این کتاب الگو و سرمشق‌اند و تقلید از آنان بسیار شایسته و نیکو است. این در حالی است که در کتاب مقدس اعمالی به این افراد نسبت داده شده که هرگز با اخلاق سازگاری ندارد. برای مثال، کتاب مقدس قتل‌عام‌های فجیعی را به یوشع ابن‌نون نسبت می‌دهد؛ به داوود نسبت می‌دهد که با همسر یکی از سربازانش زنا کرد و مقدمات قتل آن سرباز را فراهم آورد؛ به ابراهیم نسبت بی‌غیرتی می‌دهد؛ و... پیروان سنتی کتاب مقدس موارد فوق را توجیه می‌کردند؛ برای مثال، درباره قتل‌عام‌های یوشع می‌گفتند که آن اقوام در اثر گناهکاری، استحقاق این مجازات را داشتند و... اما نقادان کتاب مقدس، که به این کتاب مانند کتاب‌های دیگر می‌نگریستند و در نتیجه مجبور به توجیه نبودند، به انتقاد از موارد فوق پرداخته، آنها را زیر سؤال بردند. (58)

2. کتاب مقدس و علم: در عصری که نقادی کتاب مقدس به وجود آمد، یعنی عصر روشنگری و قرن هجدهم، علوم تجربی در زمینه‌های مختلف بسیار پیشرفت کرده بود. کشفیات این علوم، در ظاهر، با مواردی از کتاب مقدس سازگاری نداشت. قبل از این دوره، گزاره‌های علمی کتاب مقدس به صورتی تعبیدی پذیرفته می‌شد، اما این طبیعی بود که در عصر روشنگری، که شناخت علمی تنها شناخت معتبر محسوب

می‌شد، دستاوردهای علوم تجربی بر گزاره‌های علمی کتاب مقدس مقدم شود.⁽⁵⁹⁾ این دستاوردها در زمینه‌های مختلف تاریخی، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، کیهان‌شناسی و... بود، و گزاره‌ها و ماجراهای کتاب مقدس با این دستاوردها سنجیده می‌شد و مواردی از قبیل داستان خلقت جهان و انسان و توفان نوح، که با علم سازگار به نظر نمی‌رسید، اندیشه یک قوم ابتدایی و یا اسطوره انگاشته می‌شد.⁽⁶⁰⁾

3. نقد تاریخی و معجزات منقول در کتاب مقدس: در کتاب مقدس حوادث خارق‌العاده‌ای نقل شده است که با اصول حاکم بر نقادی کتاب مقدس سازگار نیست. اگر بخواهیم شناخت علمی تجربی را تنها راه شناخت‌بدانیم و نیز قائل شویم که همه حوادث طبیعی با دیگر پدیده‌های موجود در طبیعت قابل تبیین است، پس باید معجزات منقول در کتاب مقدس را کنار گذاشت یا از ظاهر لفظی‌شان دست‌برداشت.⁽⁶¹⁾

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نقد تاریخی کتاب مقدس با توجه به اصولی پدید آمد که اندیشه و اعتقاد رایج بین اکثر فرهیختگان آن عصر بود: اموری ممکن‌الوقوع‌اند که مشابه آنها رخ داده است؛ حوادث این جهان همه در یکدیگر تاثیر و تاثر دارند؛ این جهان یک مجموعه خودکفا است که حوادث آن را با حوادث دیگر می‌توان تبیین کرد؛ تنها شناخت معتبر، شناخت علمی و تجربی است. لازمه پذیرش این اصول این بود که به کتاب مقدس به مثابه یک کتاب بشری، مانند کتاب‌های دیگر، نظر شود.

ابزاری که نقادان کتاب مقدس به کار می‌بردند، دستاوردهای جدید علمی بود. به عبارت دیگر، پیشرفت‌های علمی راه را بر روی نقادان گشوده بود تا به دستاوردهای جدید درباره کتاب مقدس برسند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این پرسش در این‌جا مطرح می‌شود که آیا متدینان، چون نمی‌توانند اصول حاکم بر عصر روشنگری را به عنوان یک عقیده یا جهان‌بینی بپذیرند، باید نتایج و دستاوردهای نقد تاریخی را به طور کامل کنار گذاشته، آنها را الحاد به حساب آورند؟ آیا فردی که به اصول عصر روشنگری اعتقاد ندارد، نمی‌تواند مسیر نقادان تاریخی را در همه خطوط یا برخی از آنها دنبال کند؟

در جواب باید گفت که هر چند متدینان نمی‌توانند این اصول را به عنوان اعتقاد و جهان‌بینی بپذیرند، اما باید آنها را به مثابه پیش‌فرض علوم تجربی مورد توجه قرار دهند و در غیر این صورت، علوم تجربی به نتیجه نمی‌رسند. اشتباه پیروان نهضت روشنگری این بود که این اصول را مطلق انگاشتند و جهان‌بینی تلقی کردند و این باعث شد به این نتیجه برسند که تنها شناخت معتبر، شناخت علمی و تجربی است. اما شکی در این نیست که عالم تجربی باید این اصول را پیش‌فرض کار خود قرار دهد.

سؤال دیگر این است که آیا محورهایی از کتاب مقدس که نقادان بدانها پرداخته‌اند، در حیطه علوم تجربی می‌گنجند؟ اگر این‌گونه باشد، باید به دستاوردهای آنان توجه کرد؛ زیرا نتیجه‌ای که از تلاش آنان به دست آمده، ارتباطی با این ندارد که آن اصول را پیش‌فرض دانسته باشند یا جهان‌بینی. اما اگر این محورهایی مورد مطالعه از حیطه علوم تجربی خارج باشند، نباید از این اصول حتی به عنوان پیش‌فرض استفاده کرد و در نتیجه، دستاوردهای نقادان را نمی‌توان پذیرفت.

پیروان همه ادیان کتاب مقدس خود را کتابی عادی و بشری به حساب نمی‌آورند؛ اما آیا این بدین معنا است که نمی‌توان آن را از هیچ جهت مورد مطالعه نقادانه قرار داد؟ آیا عالم تجربی با توجه به مطالعات تاریخی، زبان‌شناختی، باستان‌شناختی و... نمی‌تواند ادعا کند که فلان کتاب ممکن نیست در فلان تاریخ نوشته شده باشد؟ فرض کنیم متدینان به یک دین معتقدند که کتاب مقدسشان در سه هزار سال پیش نوشته شده است. عالم تجربی با مطالعات خویش درمی‌یابد که ادبیات، زبان و اصطلاحاتی که در این کتاب به کار رفته، از دو هزار سال پیش به بعد معمول شده است. بنابراین، با مقدماتی علمی به این نتیجه می‌رسد که این کتاب حداکثر دو هزار سال پیش نوشته شده است. به نظر می‌رسد که در این صورت عالم تجربی از حیثه علوم تجربی فراتر نرفته است و هرگز پیروان این کتاب نمی‌توانند مدعی شوند که با این که این ادبیات، زبان و اصطلاحات مربوط به دو هزار سال پیش است، اما به صورتی معجزه‌آسا سه هزار سال پیش در این کتاب به کار رفته است؛ چون هر کتابی حتماً با زبان مخاطب خود سخن می‌گوید.

آنچه درباره نقد صوری کتاب مقدس گفته شد، همه از این قبیل‌اند و در حیثه علوم تجربی قرار دارند. بنابراین، نمی‌توان دستاوردهای نقادی کتاب مقدس را در این زمینه تخطئه کرد. در باب تعارض گزاره‌های کتاب مقدس با علم در زمینه طبیعیات و کیهان‌شناسی و مانند آن، نمی‌توان گفت که عالم تجربی از حیثه خود فراتر رفته، بلکه این حیثه خاص علوم تجربی است. حال روشن است که اگر در یکی از مسائل علوم تجربی، حکمی با قطع و یقین ثابت شد که با ظاهر کتاب مقدس سازگاری نداشت، نمی‌توان عالم تجربی را واداشت که ظاهر کتاب را تعبداً بپذیرد. بنابراین، راه برای دست برداشتن از آن ظاهر، و اسطوره‌انگاری یا حداکثر مسکوت گذاشتن آن باز می‌شود.

در مورد مسائل غیراخلاقی منسوب به برخی از مشایخ و انبیا، معلوم است که همه، چه عالمان تجربی و چه دیگران، حق دارند که سؤال کنند و اگر پاسخ قانع‌کننده‌ای نیافتند آنها را کنار بگذارند.

تنها مسئله‌ای که می‌ماند، ناسازگاری معجزات با اصول رایج در عصر روشنگری است. در جریان نقد تاریخی کتاب مقدس، در بین مواردی که ذکر شد، این تنها موردی است که نقادان، اصول علوم تجربی را به کار گرفته ولی از حیثه آن فراتر رفته‌اند. به تعبیر دیگر، در این صورت این اصول دیگر صرفاً پیش‌فرض نیستند، بلکه به دایره اعتقادات و جهان‌بینی پیوسته‌اند؛ هرچند در این جا نیز برخی گفته‌اند که نقادان معجزات را به طور کلی رد نکرده‌اند، بلکه آن را به آن کثرت و فراوانی که در کتاب مقدس آمده است، نپذیرفته‌اند.⁽⁶²⁾ بنابراین، نمی‌توان با این استدلال که جهان‌بینی حاکم بر جریان نقد تاریخی برای متدینان قابل قبول نیست، همه دستاوردهای آن را رد کرد، چنان که برخی چنین کرده‌اند.⁽⁶³⁾

نکته دیگر این است که نقادان با کتاب مقدس، مانند کتاب‌های دیگر، نقادانه برخورد می‌کردند. سنت‌گرایان در اعتراض می‌گفتند:

تورات و انجیل کتاب‌های مقدس و آسمانی‌اند و مؤلفشان خود خداست: کلام پروردگاران خطاب به انسان. تنها طرز خواندن درست، و یگانه راه گشودن رموز آنها، قرائت آنها با حضور ذهن ایمان سنتی است. برخورد

انتقادی با آنها قطعا زبنده نیست، چرا که به اصل مطلب تردید راه می‌دهد، و از اول، کتاب مقدس را نه کلام خدا بلکه کتابی صرفا بشری می‌شمارد.⁽⁶⁴⁾
اما نقادان پاسخ می‌دادند که:

دین و کتاب مقدس بسیار است. نباید جزم‌اندیش بود و یکی را بر حق دانست و دیگران را نادیده انگاشت. همه کتاب‌های مقدس را باید با دید سنجشگر خواند، و به داوری ارزش‌های دینی و اخلاقی که می‌آموزند و اطلاعات تاریخی که می‌دهند پرداخت. از این گذشته، انجیل مسیحیان به وضوح سندی بشری و تاریخی و وابسته به زمان‌ها و مکان‌های مشخصی در گذشته است. اگر آن را منبع اطلاعات خود سازیم، باید همان پرسش‌هایی را از آن بکنیم که از دیگر مدارک تاریخی می‌کنیم.⁽⁶⁵⁾

کتاب‌نامه

1. برلین، ایزایا: عصر روشنگری، ترجمه پرویز داریوش، تهران، سپهر، 1345.
2. کیوپیت، دان: دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، چاپ اول، 1376.
3. مجتهد شبستری، محمد: هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، چاپ دوم، 1375.

...

پی‌نوشت‌ها:

Biblical Criticism (1

HBD, p. 129 (2

.OCB, p. 318 (3

.HBD, p. 129 (4

(5) دان کیوپیت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد (چاپ اول، طرح نو، تهران)، ص 109.

(6) Spinoza, pp.120-132 ; و رک: باروخ اسپینوزا، «مصنف واقعی اسفار خمسه»، ترجمه علی‌رضا

آل‌بویه، (هفت آسمان، شماره اول، بهار 76)، ص 89 - 103.

.OCB, p. 123 (7

Erasmus (8

Hugo Grotius (9

Richard Simon (10

Jean Astruc (11

Thomas Habbes (12

John Locke (13

.OCB.p.322 (14

.Rogerson, p.46 (15

- 16) دان کیویت، پیشین، ص 107 - 109.
- 17) ایزایا برلین، عصر روشنگری، ترجمه پرویز داریوش (سپهر، تهران، 1345)، ص 10.
- 18) دان کیویت، پیشین، ص 109.
- 19) محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک کتاب و سنت (چاپ دوم، طرح نو، تهران، 1375)، ص 161 - 163.
- John Gottfried Eichhorn (20)
- 21) دان کیویت، پیشین، ص 111; Weinfeld; OCB, p. 322, p.35.
- Wihelm Martin Leberecht de Wette (22)
- 23) Weinfeld, p.37; OCB, p. 322.
- Julius Welhausen (24)
- 25) Weinfeld, p.38; OCB, p. 322.
- Ferdinand Christian Baur (26)
- 27) OCB, p. 322.
- W. Robertson Smith (28)
- Charles A. Briggs (29)
- 30) .ibid
- 31) Pannenberg, p.15.
- 32) محمد مجتهد شبستری، پیشین، ص 161.
- 33) منظور از علوم تجربی در این جا، معنای اخص آن نیست و شامل علوم تاریخی و اجتماعی و مانند آن نیز می شود.
- Textual Criticism (34)
- 35) HBD, p. 12; EB, v. 14, p. 997
- 36) .ERE, v. 2, p. 593
- 37) Historical Criticism; هر چند عنوان این نقد با عنوان اصلی بحث مشترک است، اما این اصطلاح دیگری است.
- 38) EB, v. 14, p. 998
- 39) HBD, p. 130
- 40) .ibid
- Philological Criticism (41)
- 42) EB, v. 2, p. 196

- .ibid. , v. 14, p. 997 (43)
Literary Criticism (44)
.HBD, p. 131 (45)
.ibid (46)
Form Criticism (47)
.HBD, p. 132; EB, v. 14, p. 998 (48)
Tradition Criticism (49)
.EB, v. 2, 19 (50)
.EB, v. 14, p. 998; OCB, p. 323 (51)
Redaction Criticism (52)
.OCB, p. 323 (53)
.EB, v. 14, p. 998 (54)
.HBD, p. 133 (55)
Canonical Criticism (56)
.ibid (57)
.Rogerson, p. 95 (58)
.OCB, p. 320 (59)
(60) دان کیویت، پیشین، 112.
.OCB, p. 320 (61)
.OCB, p. 320 (62)
(63) محمد مجتهدشستری، پیشین، ص 161.
(64) دان کیویت، پیشین، ص 109.
(65) همان، ص 110.